

روابط ایران و انگلیس در دوران پسابرگزیت

یاسر نورعلی‌وند*

اشاره:

مرور روند تحولات ماه‌های گذشته در روابط دوجانبه میان ایران و انگلیس همزمان با وقوع برگزیت و روی کار آمدن دولت ترزا می در این کشور نشان می‌دهد که دولت جدید بریتانیا در کنار تأکید اصولی بر پابندی به برجام و تمایل برای بهبود و توسعه روابط اقتصادی و تجاری با ایران، اما همزمان بر نقش و نفوذ مخرب ایران در منطقه تأکید دارد و بر مهار و کنترل آن اصرار می‌ورزد. این رویکرد متناقض این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که هدف اصلی انگلیس از در پیش گرفتن چنین سیاستی چیست و جمهوری اسلامی ایران برای مواجهه با آن چه راهبردی را باید در پیش گیرد.

مقدمه

روابط ایران و انگلیس در آذرماه سال ۱۳۹۰ با ورود عده‌ای از تظاهرکنندگان به سفارت این کشور در تهران روبه تیرگی نهاد و پس از آن روابط تا حد کاردار کاهش یافت و سفارتخانه‌ها عملاً تعطیل شدند. همزمان با روی کار آمدن دولت یازدهم و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی، در دوم مهر ۱۳۹۳ (۲۴ سپتامبر ۲۰۱۴) برای نخستین بار بعد از انقلاب، حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران و دیوید کامرون نخست‌وزیر بریتانیا در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک با یکدیگر دیدار و گفتگو کردند تا نشان دهند فضای جدیدی پیش روی روابط دو کشور قرار گرفته

است. گام بعدی بهبود روابط، پس از انعقاد توافق هسته‌ای و در یکم شهریور ۱۳۹۴ بود که فیلیپ هاموند وزیر خارجه وقت بریتانیا با سفر به تهران، سفارت این کشور را بازگشایی نمود. همزمان با آن، سفارت ایران در لندن نیز بازگشایی شد و در نیمه شهریورماه ۱۳۹۵ بود که سفرای جدید ایران و انگلیس در دو کشور مشخص شدند و روابط دو کشور به سطح سفیر بازگشت.

روابط ایران و انگلیس در دوره تنش‌زدایی دولت یازدهم با دو تحول مهم همراه بوده است: نخستین تحول مهم برجام بود که موانع مهمی همچون تنش هسته‌ای و تحریم‌ها را از پیش روی روابط دوجانبه کنار زد و راه را برای بهبود روابط هموار ساخت و دومین تحول، برگزیت و روی کار آمدن دولت جدید بریتانیا به رهبری خانم ترزا می و فعال شدن سیاست خارجی این کشور در مناطق پیرامونی ایران و به ویژه خلیج فارس است. گره خوردن این دو تحول مهم به یکدیگر، پیچیدگی خاصی به مناسبات دو کشور بخشیده است. از یک سو، برجام موانع پیش روی روابط

تجاری و اقتصادی دو کشور را از میان برداشت و امید به بهبود و توسعه آن را فزونی ساخته است، از دیگر سو، برگزیت و فعال شدن سیاست منطقه‌ای انگلیس در غرب آسیا، چالش‌های سیاسی و امنیتی سنتی میان ایران و انگلیس را یک بار دیگر زنده و فعال ساخته است.

زمانی که حمید بعیدی‌نژاد به عنوان سفیر ایران در انگلیس استوارنامه خود را تقدیم بوریس جانسون وزیر خارجه فعلی این کشور نمود، جانسون در بیانیه‌ای این موضوع را «لحظه‌ای مهم در روابط ایران و انگلستان» توصیف و ابراز امیدواری کرد که همکاری سازنده‌تری میان دو کشور آغاز شود. با این حال، پس از گذشت چند ماه (آذرماه ۹۵) ترزا می نخست‌وزیر جدید انگلستان که برای بازدید از پایگاه نظامی دریایی «جفیر» به بحرین سفر کرده بود، با شرکت در سی و هفتمین نشست سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در منامه پایتخت بحرین برگزار شد، خطاب به سران این شورا اظهار کرد: «قصد دارم به شما اطمینان دهم که نسبت به تهدیدی که ایران برای خلیج فارس و خاورمیانه ایجاد می‌کند هوشیار هستم و انگلیس کاملاً به همکاری راهبردی‌مان با کشورهای حوزه خلیج فارس و همکاری با شما برای مقابله با آن تهدید پایبند است».

در تدویم چنین رویکردی در هشتم بهمن ۱۳۹۵، نخست‌وزیر انگلیس در سخنرانی در نشست جمهوری خواهان آمریکا در شهر فیلادلفیا عنوان کرد که ایران نفوذی بدخواهانه در منطقه دارد و باید با تلاش برای اعمال نفوذ در منطقه مقابله کرد. همچنین در ۱۸ بهمن ۱۳۹۵، خانم می در دیدار با نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در لندن ضمن اینکه با درخواست نتانیاهو برای وضع تحریم‌های جدید علیه ایران مخالفت کرد اما در گفتگوی با وی بیان داشت: «لندن از توافق هسته‌ای ایران حمایت می‌کند، اما بایستی درباره رفتارهای ثبات‌زدای ایران هوشیار بود». در ادامه این روند و در جدیدترین اظهارنظر در ۱۶ فروردین ۱۳۹۶، ترزا می در دیدار از عربستان و در گفتگو با روزنامه الریاض گفته است: «ما باید برای مقابله با فعالیت‌های خصمانه ایران در منطقه چه در لبنان و عراق و سوریه و منطقه خلیج (فارس) همکاری کنیم ... ما اطمینان داریم که توافق هسته‌ای بهترین راه برای ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است. توافق هسته‌ای فرصت افزایش روابط با ایران را فراهم می‌کند. روابطی که همکاری مستقیم درباره مسائل

نگران‌کننده را تسهیل می‌کند ولی این مسئله به معنی چشم‌پوشی از فعالیت‌های ایران که ثبات را در منطقه بر هم می‌زند، نیست. ما باید به شکلی قاطع و فعال توافق هسته‌ای را کنترل کنیم و با هرگونه نقض این قرارداد به صورت فوری و قاطع برخورد کنیم و ما به نوبه خود از کشورهای خلیج (فارس) در برابر دخالت‌های ایران در امور داخلی آنها پشتیبانی می‌کنیم». گفتنی است که در اواخر سال گذشته (بهمن ماه ۹۵) خانم می با حضور مجدد در منطقه، از ترکیه دیدار و طی آن دو موافقتنامه همکاری در زمینه صنایع نظامی و امنیت هوایی بین ترکیه و انگلیس به امضا رسید.

با این حال، در میانه این اظهارنظرهای خصم‌آلود نخست‌وزیر انگلیس علیه نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران، وزارت امور خارجه این کشور در ۱۴ فروردین ۱۳۹۶ با صدور بیانیه‌ای «فهرست ایران^۱» را پس از برداشته شدن برخی تحریم‌های اعمال شده علیه ایران در پی دستیابی به توافق هسته‌ای به روز کرد. در بیانیه وزارت امور خارجه انگلیس آمده است: «پس از سال‌ها اعمال تحریم‌های گسترده، جامعه بین‌المللی در پی دستیابی به توافق هسته‌ای با ایران در سال ۲۰۱۵ در حال تعامل دوباره با ایران است. در نتیجه توافق هسته‌ای حاصل شده بین گروه ۵+۱ (فرانسه، آلمان، انگلیس، چین، روسیه

۱. «فهرست ایران» توسط سازمان کنترل صادرات انگلیس برای کمک به صادرکنندگان این کشور در اتخاذ تصمیمات آگاهانه درباره این موضوع منتشر شد که آیا صادرات آنها می‌تواند مایه ایجاد نگرانی‌هایی در ارتباط با استفاده نهایی از اقلام آنها باشد یا خیر. این فهرست - که در آن به نام شماری از نهادها، شرکت‌ها و سازمان‌ها در ایران اشاره شده است - به منظور کمک به صادرکننده در این باره صادر شده است تا او بتواند قضاوت کند بر اساس تصمیمات قبلی سازمان کنترل صادرات درباره صادرات، آیا درباره استفاده نهایی از اقلام صادراتی‌اش نگرانی وجود دارد یا خیر.

مخرب ایران در منطقه تأکید دارد و بر مهار و کنترل آن اصرار می‌ورزد. این رویکرد متناقض این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که هدف اصلی انگلیس از در پیش گرفتن چنین سیاستی چیست و جمهوری اسلامی ایران برای مواجهه با آن چه راهبردی را باید در پیش گیرد. برای پاسخ به این سؤال ناگزیر باید به تأثیری که برگزیت بر سیاست خارجی و منطقه‌ای دولت جدید بریتانیا گذارده، پرداخت تا بتوان بر مبنای آن به راهبرد صحیحی برای تعامل با بریتانیا دست یافت.

سیاست پسابرگزیتی انگلیس در منطقه

خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و استقلال آن از مجموعه سیاست‌های مشترک اروپایی به ویژه سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همچنین جدایی این کشور از بازار مشترک اروپایی، الزاماتی را فراروی سیاست خارجی این کشور قرار داده است تا در دوره پسابرگزیت ضمن مدیریت و کنترل پیامدهای منفی خروج، بتواند به رشد اقتصادی، استقلال سیاسی - اقتصادی و احیای نقش بین‌المللی بریتانیا خارج از چارچوب اتحادیه اروپا به عنوان اهداف اصلی برگزیت دست یابد. از مهمترین ملزومات این سیاست، نقش آفرینی مجدد در مناطق سنتی تحت نفوذ و جستجو برای یافتن بازارهای جدید است. غرب آسیا و به ویژه حوزه خلیج فارس واجد هر دوی این ویژگی‌ها در سیاست خارجی انگلیس است. بنابراین، با توجه به تحولات ماه‌های اخیر، به نظر می‌رسد سیاست جدید انگلیس در غرب آسیا بر اساس محورهای زیر پیگیری می‌شود:

۱. بازگشت مجدد به خلیج فارس: اگرچه دولت انگلیس که در سال ۱۹۷۱ نیروهای خود را از شرق کانال سوئز خارج کرد و سازوکار امنیتی این منطقه را به واشینگتن سپرد، با احیاء پایگاه دریایی «جفیر» در بندر «مینا سلمان» بحرین در سال ۲۰۱۴ و در زمان نخست‌وزیری دیوید کامرون بازگشت مجدد خود به منطقه را کلید زد اما هرگز به صراحت امروز از بازگشت دائمی به منطقه و اهداف خود از این بازگشت سخنی به میان نیاورده بود. بخش مهمی از اظهارات خانم می در سفرهای اخیرش به منطقه را تأکیدهای وی بر ضرورت فعال‌شدن مشارکت امنیتی انگلیس با کشورهای منطقه و اشاره صریح به ضرورت «حضور نظامی فیزیکی» این کشور در منطقه خلیج فارس تشکیل داده است. وی در نشست شورای همکاری

و آمریکا) و ایران برخی از تحریم‌های مرتبط با هسته‌ای و دیگر تحریم‌های مالی و اقتصادی اعمال‌شده بر ایران در ژانویه سال ۲۰۱۶ برداشته شدند. به همین منظور، حجم «فهرست ایران» که ارائه‌کننده اطلاعاتی برای کارشناسان درباره نهادها، شرکت‌ها و سازمان‌های خاص در ایران است، کاهش یافته است». در بخش پایانی این بیانیه آمده است: «برداشتن برخی از تحریم‌ها بدین معناست که ایران می‌تواند آزادانه‌تر با جامعه بین‌المللی مرادده تجاری انجام دهد. این موضوع سبب ارائه فرصتی برای شرکت‌های انگلیسی برای وارد شدن به بزرگترین بازار اقتصاد جهانی طی چند دهه می‌شود. دولت انگلیس به طور کامل از گسترش روابط تجاری ما با ایران حمایت می‌کند و تجار انگلیسی را به بهره‌برداری از فرصت‌های تجاری به وجودآمده ترغیب می‌کند. دولت ایران به طور واضح از تمایل خود برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به منظور دستیابی به اهداف جاه‌طلبانه خود برای رسیدن به رشد اقتصادی خبر داده است و شرکت‌های خصوصی در سراسر جهان از جمله شرکت‌های انگلیسی به زودی با فرصت‌های تجاری جدیدی مواجه خواهند بود که به نفع ایران و مردم آن نیز هست».

به طور کلی، مرور روند تحولات ماه‌های گذشته در روابط دوجانبه میان ایران و انگلیس همزمان با وقوع برگزیت و روی کارآمدن دولت ترزا می در این کشور نشان می‌دهد که دولت جدید بریتانیا علاوه بر تأکید اصولی بر پابندی به برجام و تمایل برای بهبود و توسعه روابط اقتصادی و تجاری با ایران، همزمان بر نقش و نفوذ

خلیج فارس گفت: «بریتانیا به منطقه خلیج فارس بازگشته است و در همین چارچوب تعهدات امنیتی و دوستی دیرینه خود با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را تحکیم و تقویت خواهد کرد؛ بریتانیا طی ۲۰۰ سال بخشی از تاریخ شما بود و در قرن‌های پیش رو نیز با شما خواهیم بود». علاوه بر پایگاه دریایی جفیر، انگلیسی‌ها یک مرکز آموزش نیروهای پیاده در عمان نیز دایر کرده‌اند. خانم می در این سفر با اشاره به این دو پایگاه افزوده است: «اکنون انگلیس بیش از هر زمان دیگری ناو جنگی، هواپیما و نیروی نظامی به منطقه خلیج فارس اعزام کرده است».

در حقیقت، انگلیس در هیچ منطقه دیگری در جهان این تعداد از نیرو و تجهیزات را مستقر نکرده است. این کشور همچنین قرار است، یک مرکز فرماندهی جدید در دبی افتتاح کند که وظیفه هدایت این نیروها را برعهده خواهد داشت. همکاری‌های امنیتی در کنترل فرودگاه‌ها نیز از برنامه‌های دیگر در چارچوب همکاری‌های امنیتی انگلیس با کشورهای عربی منطقه خلیج فارس است. علاوه بر این، قرار است یک کارگروه مشترک میان انگلیس و شورای همکاری خلیج فارس نیز ایجاد شود تا همکاری‌های امنیتی دو طرف را مدیریت نماید. در چارچوب سیاست بازگشت دائمی انگلیس به خلیج فارس، نخست‌وزیر این کشور پیش‌تر در اظهارنظری قابل تأمل گفته بود: «امنیت خلیج فارس، امنیت ماست؛ به همین دلیل است که قصد داریم بیش از سه میلیارد پوند طی یک دهه آینده برای تقویت قدرت سخت در این منطقه سرمایه‌گذاری کنیم». مطابق با اظهارنظرهای خانم می، این کشور به منظور تقویت امنیت کشورهای جنوبی خلیج فارس از «یک مشارکت امنیتی» حمایت می‌کند که شامل سرمایه‌گذاری دفاعی و آموزش نظامی در بحرین و اردن هم بشود. به طور کلی می‌توان گفت حضور نظامی انگلیس در منطقه بستر لازم برای افزایش کنش‌های منطقه‌ای آنها در غرب آسیا را فراهم و این امکان را برای آن ایجاد می‌کند که از طریق مشارکت فعال و همسویی منافع و سیاست‌ها با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قالب ائتلافی نانوشته به نظم آتی این منطقه مطابق با منافع خود شکل و حالت بدهد.

۲. کسب منافع اقتصادی و تجاری: اصولاً سیاست خارجی انگلیس یک سیاست تجارت‌محور است و کسب منافع اقتصادی همواره در صدر اولویت‌های سیاست خارجی

این کشور در مناسبات با جهان خارج قرار دارد. به نظر می‌رسد این اصل پس از برگزیت بیش از پیش جایگاه خود را در سیاست خارجی انگلیس باز یافته است. بر این اساس، یکی از محورهای اساسی جهت‌دهی به سیاست غرب آسیای انگلیس پس از خروج از اتحادیه اروپا، دستیابی به منافع اقتصادی و تجاری در روابط با کشورهای منطقه است. در همین راستا، طی بیانیه‌ای از سوی دفتر نخست‌وزیری انگلیس «دستیابی به توافق درباره تجارت آزاد با کشورهای حوزه خلیج فارس مهم‌ترین تصمیم انگلیس پس از خروج از اتحادیه اروپا» عنوان شده است. همچنین در بیانیه مذکور آمده است، منطقه خلیج فارس بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در انگلیس و دومین واردکننده غیراروپایی کالاهای انگلیسی است و همین امر باعث می‌شود که دو طرف برای گسترش روابط اقتصادی و تجاری تلاش نمایند. گفتنی است حجم سرمایه‌گذاری‌های کشورهای حاشیه خلیج فارس در انگلیس بالغ بر ۱۵۰ میلیارد پوند (۱۹۰ میلیارد دلار) است و در مدت کوتاه چندماهه پس از برگزیت، آمارها رشد ۱۸ درصدی صادرات انگلیس به شش کشور شورای همکاری خلیج شامل عربستان، امارات، قطر، بحرین، عمان و کویت را نشان می‌دهند.

در همین ارتباط، برخی گزارش‌ها از تمایل رهبران لندن برای تجارت و سرمایه‌گذاری دو تریلیون دلاری با کشورهای عربی این منطقه حکایت دارد که این حجم از همکاری در قالب مناسبات انگلیس با شورای همکاری خلیج فارس و همچنین روابط دوجانبه با کشورهای

آغاز جنگ یمن تاکنون، این کشور حدود سه میلیارد پوند سلاح به عربستان فروخته است. گاردین در این زمینه نوشته است: «در حال حاضر عربستان بزرگ‌ترین مشتری بخش دفاعی انگلیس محسوب می‌شود و از آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی تاکنون سخت‌افزارهای نظامی به ارزش ۵/۳ میلیارد پوند سفارش داده است». همچنین، عربستان سعودی یکی از بزرگ‌ترین مشتریان عظیم‌ترین هلدینگ صنایع نظامی بریتانیا، یعنی BAE Systems است. دولت انگلیس غرب آسیا را بازار اصلی صادرات تسلیحاتی‌اش می‌داند زیرا این منطقه، مقصد دو سوم از کل صادرات تسلیحاتی انگلیس است. انگلیس در دو سال گذشته توافقنامه‌های تسلیحاتی به ارزش ۳۸۸ میلیون پوند با امارات، ۱۷۰ میلیون پوند با قطر، ۱۲۰ میلیون پوند با عمان و ۲۴ میلیون پوند با بحرین منعقد کرده است. به طور کلی، به نظر می‌رسد که انگلیسی‌ها برای پایین آوردن ریسک ناشی از کاهش سرمایه‌گذاری، بیکاری و رکود احتمالی پس از خروج کامل از اتحادیه اروپا، بر روی ظرفیت‌های موجود اقتصادی، تجاری و مالی کشورهای عربی منطقه غرب آسیا حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند.

۳. کنترل سیاسی و نظامی بر منطقه: کنترل سیاسی و نظامی بر منطقه یکی دیگر از مهمترین محورهای سیاست خارجی انگلیس در غرب آسیا به حساب می‌آید. در واقع، حضور بلندمدت انگلیس در این منطقه مستلزم داشتن کنترل سیاسی و نظامی بر تحولات پرافت و خیز آن است. دستیابی به این کنترل سیاسی و نظامی با سه هدف عمده و اساسی دنبال می‌شود: امنیت اسرائیل، امنیت انرژی و کنترل و مهار نقش و نفوذ ایران در منطقه. چندان جای بحث ندارد که همواره یکی از سیاست‌های اصولی انگلیس در خاورمیانه، حفاظت از موجودیت و امنیت اسرائیل و کمک به ارتقاء نفوذ راهبردی آن در منطقه بوده است. مسئله دوم، تضمین امنیت عرضه و انتقال انرژی از خلیج فارس به انگلیس است. انتظار می‌رود که با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، صنعت این کشور حرکت به سمت رشد بیشتر را هدف‌گذاری نماید که این امر مستلزم دستیابی به منابع انرژی ارزان و مطمئن است. مسئله سوم، مهار نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا است. این مسئله از دو جهت برای انگلیس حائز اهمیت است. نخست، دولت انگلیس به خوبی می‌داند که سیاست بازگشت مجدد به خلیج فارس و غرب آسیا با مخالفت و کارشکنی جدی جمهوری

عضو آن صورت می‌پذیرد. البته تمایل سران انگلیس به موضوع سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از ظرفیت‌های این منطقه پیش از این هم اعلام شده است. دیوید کامرون نخست‌وزیر پیشین انگلیس در سال ۲۰۱۰ طرحی موسوم به «ابتکار خلیج (فارس)» را پایه‌ریزی کرد تا بر اساس آن مناسبات اقتصادی و سیاسی با این کشورها تحکیم یابد اما مسائلی همچون حضور پررنگ آمریکا در منطقه و اجبار انگلیس در پیروی از الزامات اتحادیه اروپا مانع از تحقق آن شد. با این حال، طرفین در نشست منامه در زمینه امضای توافقنامه تجارت آزاد پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا گفت‌وگو کردند. برنامه‌های کاری ارائه‌شده از سوی بزرگترین شرکت‌های انگلیس برای دوره پس‌برگزیت، حاکی از آن است که این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری ۳۰ میلیارد پوندی را در اقتصاد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس هدف‌گذاری کرده‌اند. بر پایه این برنامه‌های اعلام‌شده، سرمایه‌گذاری‌ها در ارتباط با ۱۵ بخش تجاری و طی بازه زمانی پنج‌ساله اجرایی خواهند شد. همچنین، انگلیس برنامه خاصی را برای تقویت و آینده‌زیرساخت‌های کشورهای این منطقه از جمله زیرساخت‌های هوشمند و پایدار را در نظر دارد که طبق برآوردها نیازمند ۲۵۰ میلیارد پوند سرمایه‌گذاری است.

یکی دیگر از تجارت‌های پررونق و سودآور منطقه غرب آسیا برای انگلیس، تجارت تسلیحات نظامی است. بر اساس گزارش جدیدی که گاردین اخیراً منتشر کرده و با وجود تمامی اعتراضات، سازمان‌های حقوق بشری انگلیس از زمان

اسلامی ایران روبروست و انگلیس نیز همانند آمریکا با چالش ایران در این منطقه مواجه خواهد بود. دوم، یکی از انتظارات مهم دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس در ازای در اختیار قرار دادن پایگاه نظامی و فرصت‌های اقتصادی خود به انگلیس، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های این کشور در قبال کنترل نفوذ ایران در کل منطقه است. کشورهای منطقه به ویژه عربستان و ترکیه معتقدند که ایران با نفوذی که در عراق، سوریه و لبنان پیدا کرده در حال تبدیل به یک هژمون منطقه‌ای است؛ تلاشی که پس از توافق هسته‌ای بیش از پیش تقویت شده است. لغو تحریم‌های بین‌المللی اقتصادی علیه ایران و همچنین عدم وجود الزام متقابل برای هرگونه تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور، ایران را در موقعیتی قرار داده که نفوذ قابل توجهی را در منطقه کسب نموده است. بنابراین، در شکلی جدید باید ایران را مهار کرد.

بنابراین، چندین نوبت سخنان خصمانه خانم می مینی بر همکاری با کشورهای منطقه و به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با آنچه وی «نقش و نفوذ مخرب ایران در منطقه» خوانده، در این چارچوب قابل درک است. در واقع، انگلیس با بهره‌برداری از سیاست ایران‌هراسی و به بهانه مقابله با آنچه مداخله ایران در امور داخلی کشورهای منطقه می‌خواند، دو هدف عمده را دنبال می‌کند. نخست، با این توجیه به دنبال توسعه حضور نظامی خود در منطقه و تقویت نیروهای دریایی خود در بحرین و سایر کشورهای عربی این منطقه با استفاده از تسهیلات مالی آنها و همچنین فروش سلاح‌های بیشتر به آنان است و دوم، مهار و کنترل ایران به عنوان بزرگترین مخالف سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در منطقه است.

۴. اتحاد راهبردی با کشورهای عربی خلیج فارس:

به طور طبیعی، یکی از الزامات توفیق سیاست پسارگزیتی انگلیس در منطقه، داشتن روابط بلندمدت و اتحاد راهبردی با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس است زیرا این کشورها هم خریداران خوبی برای تسلیحات و سایر صادرات انگلیسی هستند و هم از در اختیار قرار دادن پایگاه نظامی به این کشور استقبال می‌کنند. مناسبات و روابط گسترده و عمیق لندن و اعراب جنوب خلیج فارس، وضعیت جدیدی نیست اما سیر تحولات منطقه‌ای و جهانی توسعه مناسبات انگلیس با کشورهای عربی را ضروری‌تر از هر زمان دیگری ساخته است. دلایلی همچون روی کار آمدن ترامپ، برگزیت و روند

تحولات بحران‌های منطقه‌ای، انگلیس و اعراب منطقه را به هم نزدیک‌تر از گذشته ساخته است. ضمن اینکه نباید فراموش کرد حزب محافظه‌کار دارای یک جناح قوی حامی اعراب است و بر همین اساس دولت‌های محافظه‌کار انگلیسی از دیرباز روابط قوی و همدلانه‌ای با جهان عرب داشته‌اند. ایجاد پایگاه نظامی، فروش حجم قابل توجهی از تسلیحات، افزایش مبادلات اقتصادی و تجاری به یک سطح غیرقابل چشم‌پوشی و نادیده گرفتن مسئله حقوق بشر در این کشورها از جمله سیاست‌هایی است که برای ایجاد یک رابطه راهبردی فراتر از روابط گذشته با این کشورها از سوی محافظه‌کاران انگلیسی در پیش گرفته شده است.

۵. افزایش نفوذ بین‌المللی

انگلیس: علاوه بر زبان‌های مادی و اقتصادی احتمالی برگزیت برای بریتانیا، یکی دیگر از پیامدهای قابل پیش‌بینی و محتمل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا کاهش پرستیژ و نقش این کشور در نظام بین‌الملل است. این نقیصه و چالش تنها از طریق حضور فعال سیاست خارجی این کشور در مناطق استراتژیک و ژئوپلیتیک جهان قابل جبران خواهد بود. در همین زمینه، بدون تردید منطقه خلیج فارس و غرب آسیا به سبب ظرفیت‌های بالای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی، یکی از مناطق راهبردی هدف برای انگلیس به حساب می‌آید. در این چارچوب، این کشور با حضور فعال در معادلات منطقه خلیج فارس و غرب آسیا، ضمن افزایش نفوذ بین‌المللی خود، به احیای یک پرستیژ مستقل از اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل

دوستان استراتژیکی نظیر اسرائیل یا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس چقدر برای انگلستان دارای اهمیت هستند و با توجه به این جایگاه است که تأثیر آنها بر روابط ایران و بریتانیا روشن می‌شود و یا ببینیم تأثیر متغیر انرژی یا منافع اقتصادی در شرایط فعلی بریتانیا چه درجه‌ای از اهمیت را به خود اختصاص می‌دهد. تأکید بر هر کدام از این متغیرها و لحاظ نکردن برخی دیگر در دوره‌های مختلف سبب برداشت‌های غیرواقعی از مناسبات ایران و بریتانیا شده است. باید با توجه به تجارب تاریخی و شرایط فعلی بین‌المللی به هر مؤلفه وزن داد. از آنجا که به مؤلفه‌های مؤثر در روابط وزن داده نشده است، در بسیاری موارد در خصوص تأثیر متغیرها بر آورد بالاتر از حد واقع یا کمتر از حد واقعی وجود داشته است. در شرایط فعلی، برگزیت و روی کار آمدن دولت ملی‌گرای ترزا می، تلاش این کشور برای سلطه بر بازارهای اقتصادی مناطق سنتی تحت نفوذ همچون خلیج فارس به عنوان جایگزینی برای بازار مشترک اروپایی، برجام و تعامل دنیا به ویژه اروپا با ایران و بحران‌های خاورمیانه و نقش و نفوذ ایران در آنها مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در روابط ایران و بریتانیا هستند.

در چنین وضعیتی، وزن‌دهی بیش از حد به مؤلفه سیاست منطقه‌ای انگلیس و موضع‌گیری‌های آن در قبال نقش و نفوذ ایران در منطقه در قیاس با سایر مؤلفه‌های تأثیرگذار دیگر، ما را دچار برداشت‌های غیرواقعی از روابط خواهد ساخت. در نتیجه، علاوه بر اینکه باید توجه داشته باشیم که مرکز ثقل همه مؤلفه‌های بالا به سبب وقوع پدیده‌ای نظیر برگزیت، مسئله اقتصاد بریتانیاست، باید به سه عنصر همپوشان زیر در وزن‌دهی خود توجه داشته باشیم: نخست، درک صحیح و واقع‌بینانه از جایگاه و موقعیت ایران در سیاست خارجی انگلیس در منطقه؛ دوم، درک صحیح و واقع‌بینانه از قدرت بازیگری و میزان نفوذ انگلیس در منطقه؛ و سوم، نوع واکنش سیاست خارجی ایران به سیاست‌ها و تحرکات انگلیس در منطقه.

در مورد مؤلفه نخست باید گفت که انگلیس در میان کشورهای اروپایی بیش از همه با سیاست‌های آمریکا در قبال ایران پس از انقلاب اسلامی همراهی داشته است و اصولاً سابقه استعماری بریتانیا در ایران سبب شده است تا این کشور بعد از آمریکا مهمترین دشمن بالقوه ایران در مجموعه غرب تلقی شود و تنظیم روابط با آن بعد از انقلاب همواره متأثر از چنین دیدگاه

دست خواهد زد. پیش‌بینی می‌شود اتحادیه اروپا و بریتانیا پس از برگزیت به عنوان دو رقیب بر سر تأثیرگذاری و کسب منافع اقتصادی بیشتر در غرب آسیا با یکدیگر به رقابت بپردازند. از نقطه نظر ارتباط ترانزیتی که این منطقه با سایر مناطق مهم جهان دارد و همچنین در چارچوب تجربه تاریخی که انگلیسی‌ها از دوران استعمار در این منطقه و مناطق پیرامونی آن کسب کرده‌اند، از نظر مقامات این کشور، خلیج فارس به عنوان کانال الزامی نگریده می‌شود که انگلیس را به بازارهای هند و آسیای مرکزی متصل می‌سازد. به هر حال، بریتانیا بعد از خروج از اتحادیه اروپا نیازمند دستیابی به منافذ راهبردی و تجاری است تا بتواند در دوره پر تلاطم عبور از این اتحادیه، اهمیت و وزن جهانی خود را از دست ندهد.

ایران و سیاست پس‌اب‌گزیتی انگلیس در منطقه

روابط دو کشور در دوره‌های مختلف بر اساس نوع دولت‌های ایران و احزاب مختلف بر سر کار آمده در بریتانیا، تغییر کرده است. در کنار تغییر دولت‌ها، الگوهای اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای، رویدادهای منطقه‌ای و جهانی و نیازمندی‌های سیاسی و اقتصادی مبتنی بر آنها در نحوه روابط دوجانبه تأثیرگذار بوده است. از این رو، تا زمانی که مؤلفه‌های مؤثر بر روابط ایران و بریتانیا را درست شناسیم و یا بدون وزن‌دهی و اولویت‌بندی، آنها را در تحلیل‌های خود لحاظ کنیم، نمی‌توانیم به درک درستی از شکل فعلی روابط و چشم‌انداز آن برسیم. برای مثال، باید بدانیم در شرایط فعلی

کلانی در داخل کشور بوده است. با همه این حساسیت‌ها، دو طرف به موضع بازنگری در سیاست خود در قبال دیگری رسیده‌اند و همین موضوع منشأ تحول در روابط آنان است. این رخداد تحت تأثیر تغییرات کلی در سیاست خارجی ایران و بالاخص تحول در موضوع هسته‌ای و نیز برگزیت است. با این حال، صحبت از همکاری‌های سیاسی و امنیتی در مسائل منطقه‌ای با انگلیس همواره با دشواری‌های بیشتری در قیاس با سایر کشورهای اروپایی همچون آلمان و فرانسه همراه بوده است. ضمن اینکه همراهی راهبردی انگلیس با سیاست کشورهای عربی حوزه خلیج فارس در منطقه به ویژه در مورد سوریه و یمن امکان هرگونه همکاری در این زمینه را منتفی ساخته است.

از این رو، سیاستمداران انگلیسی با علم به این مسئله، به راحتی و به صراحت از مهار ایران در منطقه صحبت به میان می‌آورند چرا که نه تنها این موضوع در تطابق با سیاست منطقه‌ای آنان قرار دارد و در قبال ایران هیچ هزینه‌ای برای آنان ندارد، بلکه با سوء استفاده از فضای تنش آمیز موجود میان ایران و اعراب می‌تواند قراردادهای تجاری و تسلیحاتی سنگینی به این کشورها تحمیل نماید. چندان دور از انتظار نیست که بریتانیا پس از برگزیت در جستجوی قراردادهای و تعاملات تجاری بهتر، ابتدا به سراغ کشورها و بازارهایی خواهد رفت که امکان تعامل بیشتر با آن‌ها را داشته و به علاوه حجم این تعاملات هم گسترده‌تر باشد. با این حال، همزمان از بهبود روابط تجاری و اقتصادی با ایران نیز استقبال می‌کند چرا که سابقه نشان داده راه همکاری در این زمینه با جمهوری اسلامی ایران هموارتر از سایر زمینه‌ها است. در همین رابطه بر اساس گزارشی از دیلی تلگراف، برخی مقامات دولتی انگلیس اذعان داشته‌اند که از ژانویه تا اکتبر ۲۰۱۶ ارزش صادرات انگلیس به ایران همچنان افزایش داشته و ۴۲ درصد بیش از رقم مشابه در همان مقطع زمانی در سال ۲۰۱۵ بوده است. بنابراین، سیاست پسابرگزیتی انگلیس در قبال ایران بر دوگانه همکاری با ایران در حفظ برجام و تلاش برای دستیابی به فرصت‌های اقتصادی آن و همزمان کنترل نفوذ آن در منطقه استوار است.

دومین مؤلفه درک صحیح و واقع‌بینانه از قدرت بازیگری و میزان نفوذ انگلیس در منطقه است. این درست است که بریتانیا در گذشته نفوذ قابل توجهی در منطقه خاورمیانه داشته است اما این بدان

معنی نیست که امروز نیز در بازگشت مجدد به منطقه از همان نفوذ و قدرت برخوردار خواهد بود. فضای امروز خاورمیانه با یک قرن گذشته، تفاوت فاحشی دارد و حتی قدرت بازیگری ابرقدرت‌هایی همچون ایالات متحده نیز در چنین فضایی به چالش جدی مواجه شده است. بنابراین، بازگشت به منطقه لزوماً به معنای افزایش قدرت و نفوذ این کشور در حد و اندازه‌های یک بازیگر قطعی تأثیرگذار در معادلات منطقه نخواهد بود بلکه حتی محتمل است که هزینه‌های بدون دستاوردی برای این کشور به همراه داشته باشد. مهمترین مسئله سیاست خارجی انگلستان در سال‌های آتی خروج بدون هزینه از اتحادیه اروپا، سر و سامان دادن به اقتصاد مستقل شده انگلیس و مدیریت مسائلی همچون درخواست مجدد جدایی اسکاتلند از این کشور خواهد بود، نه نفوذ منطقه‌ای در خاورمیانه‌ای که بازیگران متعددی مدعی و در صدد نقش آفرینی در آن هستند. واقعیت این است که برگزیت انرژی و تمرکز زیادی از سیاست خارجی انگلستان خواهد گرفت و امکان تحرک واقعی را از آن تاروشن شدن وضعیت سیاسی و اقتصادی انگلستان خارج شده از اتحادیه اروپا سلب خواهد نمود. درخواست ترزا می برای برگزاری انتخابات زودهنگام پارلمانی این کشور در تاریخ هشتم ژوئن ۲۰۱۷ (۱۸ خرداد) آتی با هدف کسب اکثریت قاطع در مجلس و تشکیل دولتی قدرتمند برای شروع مذاکرات خروج از اتحادیه اروپا این موضوع را به خوبی تأیید می‌کند.

سومین مسئله نوع واکنش سیاست خارجی ایران به سیاست‌ها و تحرکات



روابط با انگلستان را برای جمهوری اسلامی ایران پراهمیت ساخته است. انگلستان با ۵۶ کشور مشترک‌المنافع که مستعمره‌های سابق این کشور بوده‌اند، ارتباط دارد و بر آن‌ها صاحب نفوذ است. انگلیسی‌ها به دلیل چنین نفوذی، قادرند بر مسیرهای تأمین منافع ایران تأثیر بگذارند. این کشور بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در آمریکاست و نقش مثبت انگلستان در متقاعدسازی ترامپ برای پایبندی به برجام را نباید از نظر دور داشت. ضمن اینکه تخاصم بیشتر با انگلیسی‌ها نه تنها آنها را در رفع موانع پسابرجامی مردد خواهد ساخت بلکه به همراهی ترامپ برای اعمال تحریم‌های جدید سوق خواهد داد. نباید فراموش کرد که دولت بریتانیا در دوران تنش هسته‌ای، در فشاری که به ایران در مسئله تحریم‌ها وارد شد، قبل از اتحادیه اروپا و آمریکا وارد عمل شد. دولت بریتانیا هم در تحریم بانک مرکزی و هم در تحویل ندادن سوخت به هواپیماهای ایرانی، بدون مصوبه اتحادیه اروپایی، پیش قدم شد. از این رو، حفظ سطحی از روابط با این کشور یکی از ضرورت‌های امروز سیاست خارجی کشور است.

در چنین وضعیتی، متقابلاً راهبرد ایران نیز در پاسخ به سیاست دوگانه انگلیس می‌تواند مبتنی بر دوگانه همکاری با این کشور در حفظ برجام و کاهش تحریم‌ها و همکاری اقتصادی و ترغیب این کشور به سرمایه‌گذاری به ویژه در حوزه انرژی و همزمان کنترل و نظارت بر تحرکات انگلیس در منطقه استوار باشد. در واقع، لزومی ندارد جمهوری اسلامی ایران توسعه همکاری‌های اقتصادی خود با انگلیس را به موضع‌گیری‌های این کشور در قبال منطقه و دیدگاه آنها در مورد نقش و نفوذ ایران در آن گره بزند. در پیش گرفتن یک سیاست عمل‌گرایانه و جدا کردن تنش‌های سیاسی سنتی فی‌مابین از پتانسیل‌های همکاری اقتصادی دوجانبه در شرایط فعلی، مناسب‌ترین راهبرد است. این مسئله نافی این امر نیست که ما تحرکات انگلیس در منطقه را زیر نظر بگیریم و در جای مناسب واکنش مقتضی داشته باشیم. امروز ما با برخی از کشورهای منطقه بر سر مسائل منطقه‌ای و نقش و نفوذ منطقه‌ای خود دچار اختلاف و تنش‌های جدی‌تری هستیم (به عنوان مثال ترکیه)، اما همزمان سطح روابط اقتصادی و فنی خود را با آنها حفظ کرده‌ایم. در مورد کشور انگلیس نیز می‌توان از همین الگو پیروی کرد. حداقل دستاورد در پیش گرفتن این راهبرد، جلوگیری از تخاصم بیشتر و

انگلیس در منطقه است که خود همبستگی و ارتباط وثیقی با چگونگی درک مسئولان سیاست خارجی کشور از دو مؤلفه فوق‌الذکر دارد. درک صحیح از مؤلفه‌های اول و دوم به ما نشان می‌دهد که نخست با وجود اینکه بریتانیایی‌ها خود را نسبت به نفوذ منطقه‌ای ایران حساس نشان داده‌اند اما نه تنها تاکنون توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی با ایران را به این نگرانی خود گره نزده‌اند، بلکه پس از برجام تمایل خود را برای توسعه روابط اقتصادی با ایران نیز نشان داده‌اند. دوم به سیاست منطقه‌ای انگلیس نباید بیشتر از ظرفیت و پتانسیل واقعی آن بهاء داد. در واقع، وزن و اهمیتی که به مواضع منطقه‌ای خصم‌آلود نخست وزیر انگلیس در داخل کشور داده می‌شود می‌باید با توجه به فضای طرح آن، هدف از طرح آن، میزان تأثیر آن و اقدام عملی انگلیس در راستای آن و همسنگ با همه این عناصر در نظر گرفته شود.

راهبرد ایران

در کنار فرصت‌های همکاری اقتصادی به ویژه در حوزه انرژی، نقش انگلیس در حفظ برجام و حل مشکلات بانکی ایران با کشورهای اروپایی بسیار حائز اهمیت است. لندن پایتخت مالی اروپا و بزرگ‌ترین بازار داد و ستد مالی جهان است. روابط بانک‌های بزرگ اروپایی با ایران تا حد زیادی به تعامل مثبت این مرکز مالی مهم با ایران بستگی دارد. از این رو، رفع عملی بسیاری از تحریم‌ها و به ویژه روابط بین بانکی به عنوان مهمترین چالش پسابرجام،



تحرکات هزینه‌زا برای ایران است. یک نگاه به تأمین منافع ملی این است که مدیریت رابطه به گونه‌ای باشد که طرف انگلیسی هزینه اقدامات ضدایرانی خود را پردازد. مشکل اصلی ما با انگلیس برخلاف آمریکا ایجاد رابطه نیست، بلکه حفظ و ارتقاء روابط به سطحی است که برای این کشور در صورت دست‌زدن به اقدامات ضدایرانی هزینه‌زا باشد. این ذات سیاست انگلیسی‌هاست که چندلایه عمل می‌کنند و مسائل را به گونه‌ای مدیریت می‌کنند که هزینه اقدامات ضدایرانی خود را پردازند. باید بپذیریم که سطح روابط ما با آنها همواره در حدی بوده که تخریب آن برای آنها هزینه‌زا نبوده است. انگلیسی‌ها اگر بدانند که موضع ضدایرانی هزینه اقتصادی و سیاسی دارد، به احتمال فراوان به سهولت وارد این اقدامات نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که از سوی بسیاری از کارشناسان پیش‌بینی می‌شد سیاست خارجی بریتانیا با استقلالی که از اتحادیه اروپا پس از برگزیت کسب می‌نماید یک بار دیگر در مناطق سنتی تحت نفوذ این کشور فعال شده و درصدد گسیل منافع اقتصادی آنها به سوی خود و احیای نفوذ و قدرت گذشته خود در آنها برخواهد آمد. در این چارچوب، یکی از مهمترین مناطق هدف، خلیج فارس و مجموعه کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس است اما خلیج فارس امروزی بسیار متفاوت از زمانی است که بریتانیا یک تنه در آن حکمرانی می‌کرد. علاوه بر اینکه، محیط پیرامونی پر تنش و بحران‌هایی نظیر عراق، سوریه و یمن زمینه‌های بازیگری سیاسی و اقتصادی را برای این کشور فراهم نموده است، برخلاف گذشته، بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، روسیه، فرانسه و آلمان و بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران و ترکیه به عنوان رقبای جدی عرصه را برای نقش‌آفرینی آن تنگ نموده‌اند. در چنین فضای رقابت‌آمیزی، انگلیسی‌ها ربودن گوی سبقت از رقبای را در سیاست ایران‌هراسی که بسیار مورد استقبال اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان است، یافته‌اند.

محور کنش جدید بریتانیا در خلیج فارس پس از برگزیت، کسب منافع اقتصادی و دستیابی هر چه بیشتر به بازارهای تجاری و تسلیحاتی این کشورها در رقابت با رقبای قدرتمندی همچون

آمریکا، روسیه، فرانسه و آلمان است که به ویژه بازارهای تسلیحاتی اعراب را هدف گرفته‌اند. در واقع، ایران‌هراسی و مقابله با نفوذ ایران در منطقه در درجه اول سیاستی برای جذب سرمایه‌های این کشورها به سوی خود است. در عین حال، تأکید بر پایبندی به برجام و حفظ آن و توصیه به شرکت‌ها و تجار انگلیسی برای استفاده از فرصت‌های اقتصادی پس‌برجام برای عقب‌نماندن از رقبای اروپایی در ایران، سیاست موازی انگلیسی‌ها است. اتخاذ این سیاست دوگانه و فضای رقابت‌آمیز حاکم بر منطقه نشان می‌دهد که سیاست انگلیسی مقابله با نفوذ ایران در منطقه را نباید بیشتر از حد اهداف طرح آن و قابلیت اجرایی شدن آن برآورد و ارزیابی نمود و با در پیش گرفتن متقابل سیاست دوگانه همکاری با انگلیسی‌ها در حفظ برجام و مشارکت اقتصادی و همزمان نظارت بر نفوذ و تحرکات آنها در منطقه به مدیریت روابط با آنها بدون تنش تخریبی پرداخت و با یک بازیگری چندلایه هزینه‌های اقدامات ضدایرانی را برای آنها بالا برد.